



بررسی تطبیقی شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» از فروغ فرخزاد با شعر «سرزمین هرز» از تی. اس. الیوت

دکتر فائزه عرب یوسف آبادی^۱

استادیار دانشگاه زابل

دکتر بهزاد پور قریب^۲

استادیار دانشگاه گلستان

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۳ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱

چکیده

اشعار «سرزمین هرز» تی. اس. الیوت و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد اگرچه به لحاظ صوری متفاوت به نظر می‌رسد؛ اما در باطن دارای بنیانی هم‌بسته‌اند که حاصل تشابه دیدگاه‌های انسان‌گرای مدرن هر دو شاعر است. هدف در این پژوهش بررسی تطبیقی این دو شعر

^۱ -famoarab@gmail.com-----09151261402

^۲ -pourgharib_lit@yahoo.com

در راستای اثبات تأثیرپذیری فروغ فرخزاد از تی. اس. الیوت است. پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از یادداشت‌برداری کتابخانه‌ای در پی رسیدن به هدف اصلی این تحقیق است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که هر دو شعر از شیوه آغاز و پایان‌بندی یکسانی برخوردارند. این اشعار متونی پاره پاره و خردشده اند که در ظاهر انسجامی ندارند؛ ولی وجود ساختار به ظاهر نامرتب و تصاویر شکسته در این اشعار یک استراتژی هدفمند برای القای تشویش انسان مدرن و درهم‌شکستگی اجتماع انسان‌ها در روزگار شاعر است. تلمیحات از مهمترین اشکال بینامتنیت ضمنی در این اشعار است که نشان می‌دهد هر دو شاعر، شعر خویش را تبدیل به فضایی کرده‌اند که در آن انواع مفاهیم و تصاویر از ادبیات کلاسیک و متون مذهبی ریشه گرفته و در راستای انتقاد از انسان مدرن نمود یافته‌است. در هر دو شعر تلفیق هر تصویر با تصاویر دیگر و در سرتاسر شعر معنا ساز شده‌است. مشابهت افکار و اشتراک تصویرپردازی آن‌ها در هر دو شعر مبین وحدت نیازهای انسان مدرن و همسانی معضلات و مسائل زندگی در عصر حاضر است.

واژگان کلیدی: فروغ فرخزاد، تی. اس. الیوت، ساختار شکسته، تصویرپردازی، ادبیات تطبیقی

۱. مقدمه

مدرنیسم^۱ ویژگی یک دوران تاریخی است که کم و بیش از قرن شانزدهم میلادی در اروپا آغاز و تا عصر ما ادامه یافته است. در این دوران چهره زندگی بشر در اروپا تغییراتی شگرف اساسی کرده است. از مهم ترین حوادث این دوران پیشرفت سریع علوم و تکنولوژی جدید، وقوع انقلاب های دموکراتیک در اروپا، استقلال آمریکا و گسترش نظام اقتصادی مبتنی بر مبادله کالا در سراسر جهان و افزایش تدریجی دین‌گریزی است (حقیقی، ۱۳۷۷: ۱۹). مدرنیسم در ادبیات منظوم، زیرشاخه‌ای از ادبیات غنایی است که جامعه غرب را در طول سال‌های جنگ جهانی اول تحت تأثیر قرار داده و سبب شده‌است که شاعران و نویسندگان دوره مدرن، به یافتن دیدگاه جدید و کشف راه حلی برای رفع یأس و

نامیدی پس از جنگ جهانی اول بپردازند (Bentley and Brooker, 1990: 17). مجموعه این تلاش‌ها که منعکس‌کننده حس سرخوردگی و از هم گسیختگی انسان مدرن است، فصلی جدید را در ادبیات معاصر غرب گشوده است (Encyclopedia Britannica Online, 2001: 65). تی. اس. الیوت^۲، یکی از شاهدان عینی آشفتگی اجتماعی و تحولات آن در جنگ جهانی اول بود که تحت تأثیر جنبش مدرن قرار گرفت و در جایگاه یکی از بزرگترین بیان‌کنندگان احساسات و عواطف انسان مدرن قرار گرفت (Brooker, 2005: 130). فروغ فرخزاد نیز یکی از شاعران معاصر فارسی زبان است که با غنی کردن درون‌مایه شعر خویش از مفاهیم و اندیشه‌های انسان‌گرای مدرن، مسیر رشد این بعد از ادبیات معاصر را هموارتر کرد.

از دیگر سو، ادبیات تطبیقی، فلسفه‌ای نو در ادبیات و نظریه‌ای جدید در علوم انسانی است که شاکله آن بر اساس پدیده ادبی به عنوان یک کلیت و نفی خودکفایی فرهنگی استوار است (یوست، ۱۳۸۸: ۴۹). بر اساس تعریف مکتب امریکایی، ادبیات تطبیقی از یک سو مطالعه ادبیات در ورای مرزهای کشورها و از دیگر سو مطالعه ارتباط میان ادبیات و سایر حوزه‌های دانش بشری است (Remak, 1961:1). زمینه‌های تحقیق در ادبیات تطبیقی بسیار گسترده و متعدد است؛ برخی از آن‌ها عبارتند از: بررسی سرگذشت نویسندگان و تأثیر آن‌ها بر ادبیات دیگر ملت‌ها، مطالعه منابع خارجی یک اثر یا نویسنده، تصویر یک ملت در ادبیات ملت دیگر و... (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۵). در این پژوهش به بررسی تطبیقی شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» از فروغ فرخزاد با شعر «سرزمین هرز» از تی. اس. الیوت می‌پردازیم.

چکامه «سرزمین هرز»^۳ مشهورترین شعر الیوت، جستجو برای رستگاری و حرکت در بی‌حاصلی و پوچی روحی را به تصویر کشیده است. شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد نیز یکی از بهترین منظومه‌های ادبیات معاصر است که بزرگان بسیاری درباره آن اظهار نظر کرده‌اند (کوشش و نوری، ۱۳۹۱: ۸۲). دکتر شمیسا معتقد است که «بهترین و موثرترین و مهم‌ترین شعر فروغ از برخی جهات، همین منظومه است» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۳). اشعار «سرزمین هرز» تی. اس. الیوت و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد اگرچه به لحاظ صوری متفاوت به نظر می‌رسد؛ اما در باطن دارای بنیانی هم‌بسته‌اند که حاصل تشابه دیدگاه‌های انسان‌گرای مدرن هر دو شاعر است. هدف در این

پژوهش بررسی تطبیقی این دو شعر در راستای اثبات تأثیرپذیری فروغ فرخزاد از تی. اس. الیوت است.

وجود شباهت‌های یادشده میان این دو چکامه، از یک سو و فقدان تحقیقی بنیادین درباره این موضوع از سوی دیگر، نگارندگان را بر آن داشت که وجوه تشابه این اشعار مورد بررسی قرار دهند؛ از این رو پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از یادداشت‌برداری کتابخانه‌ای در پی پاسخ به پرسش اصلی این تحقیق است. پرسشی که در پژوهش حاضر مطرح می‌شود این است که شباهت‌های اشعار «سرزمین هرز» تی. اس. الیوت و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» شامل چه مواردی است؟ و این شباهت‌ها نشان‌دهنده چیست؟ نتایج اولیه نشان از آن دارد که هر دو شعر از شیوه آغاز و پایان‌بندی یکسانی برخوردارند. این اشعار متونی پاره پاره و خردشده اند که در ظاهر انسجامی ندارند؛ ولی وجود ساختار به ظاهر نامرتبط و تصاویر شکسته در این اشعار یک استراتژی هدفمند برای القای تشویش انسان مدرن و درهم‌شکستگی اجتماع انسان‌ها در روزگار شاعر است. تلمیحات از مهمترین اشکال بینامتنیت ضمنی در این اشعار است که نشان می‌دهد هر دو شاعر، شعر خویش را تبدیل به فضایی کرده‌اند که در آن انواع مفاهیم و تصاویر از ادبیات کلاسیک و متون مذهبی ریشه گرفته و در راستای انتقاد از انسان مدرن نمود یافته‌است. در هر دو شعر تلفیق هر تصویر با تصاویر دیگر و در سرتاسر شعر معناساز شده‌است. شباهت افکار و اشتراک تصویرپردازی آن‌ها در هر دو شعر مبین وحدت نیازهای انسان مدرن و همسانی معضلات و مسائل زندگی در عصر حاضر است.

با وجود آن که درباره مسائل فنی زبان و اسلوب شاعری و طرز فکر و بعد محتوایی اشعار هر دو شاعر پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است؛ ولی تا کنون هیچ یک از منتقدان و پژوهشگران به شکل مستقل به تطبیق جلوه‌های مدرنیسم در دو چکامه «سرزمین هرز» تی. اس. الیوت و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد نپرداخته‌اند و اغلب به بیان مسائل کلی مربوط به محتوای اشعار این دو شاعر اکتفا کرده‌اند؛ بنابراین به درستی می‌توان ادعا کرد که این نخستین پژوهشی است که از این منظر به مطالعه این اشعار می‌پردازد.

۲. بحث و بررسی

اشعار «سرزمین هرز» تی. اس. الیوت و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد اگرچه به لحاظ صوری متفاوت به نظر می‌رسد؛ اما در باطن دارای بنیانی هم‌بسته‌اند که حاصل تشابه در موارد زیر است.

۱.۲. مشابهت در آغاز و انجام

عنوان اشعار

عنوان هم از نظر ساختار بیرونی و هم درونی بخشی از اثر است که متن با آن شروع می‌شود. در هر دو چکامه، عنوان نشان‌دهنده نگاه مدرنیسم شاعران است؛ «سرزمین هرز» نشان‌دهنده دنیایی بی‌حاصل و بی‌نتیجه است. آغاز فصل سرد نیز همین مفهوم را القا می‌کند؛ بنابراین در هر دو شعر عنوان، از همان آغاز، تقابل و تنش موجود در ساختار شعر را منعکس می‌نماید.

• آغاز اشعار

بررسی چگونگی آغاز چکامه‌های مدرن و شیوه‌های ورود به آن بسیار مهم است. در هر دو شعر ابیات آغازین نشان‌دهنده زمان، شخصیت و کنش است. نوع آغاز از مقوله‌های خبری است که در آن هر دو شاعر با زبانی طنزآلود به تحسین زمستان می‌پردازند و با دخیل کردن عناصر طبیعت در تصویرپردازی از یأس، به کلام خویش طنینی عاطفی می‌بخشند.

• پایان‌بندی اشعار

پایان‌بندی مناسب و حسن ختام نیز از عواملی است که در ایجاد تأثیرگذاری و ماندگاری اثر در ذهن مخاطب بسیار مؤثر است. بررسی ارتباط بین خطوط پایانی و دیگر قسمت‌های شعر «سرزمین هرز» نشان می‌دهد که لحظات کوتاه روشنگری به تجلی نهایی منجر می‌شود که نشان‌دهنده تلاش گوینده برای یافتن حس نظم و ثبات است (McGann, 1976: 20). در شعر فروغ فرخزاد نیز تمام فضای یأس و ناامیدی در پایان شعر به باور شاعر در تغییر یافتن شرایط منجر می‌شود:

«و سال دیگر وقتی بهار

با آسمان پشت پنجره هم خوابه می‌شود

و در تنش فوران می‌کنند

فواره‌های سبز ساقه‌های سبکبار

شکوفه خواهد داد. ای یار ای یگانه ترین یار

ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد...» (فرخزاد، ۱۳۷۹: ۳۳۳۲).

در هر دو شعر پایان‌بندی در روند استنتاج و تأثیرگذاری از کلیت شعر، نقطه‌اوج است؛ زیرا پایان ناتمام این اشعار، خود یک پایان طراحی شده و حساب شده است که سرشت پایان‌ناپذیر مضمون یا درون مایه‌کل اثر را برجسته می‌کند.

۲.۲. مشابهت در ایجاد ساختار شکسته

«سرزمین هرز» همانند دیگر آثار الیوت در یک مسیرخطی حرکت نمی‌کند. هیچ موضوع یا عنصر مشهودی در آن در جریان نیست. تنها عامل اتصال خطوط بی‌نظم و بی‌ارتباط، تکه‌تکه شدن است. این بی‌نظمی وعدم انسجام در کل شعر به چشم می‌خورد که در واقع الگویی تکرارپذیر است که در تمام شعر قابل مشاهده است. این ویژگی جنبه-ای از مدرنیسم است.

در «خطبه آتش» عبارات به هم ریخته به دنبال عبارات مبهم در سطر ۳۰۰ چنین آمده‌است: «بر ماسه‌های مارگیت من می‌توانم هیچ را با هیچ گره بزنم/ ناخن‌های شکسته بر انگشتان کثیف/ مردم من، مردم فروتن من/ که هیچ انتظاری ندارند» (Eliot, 1962: 277-279) کن (Kinney) بر این باور است که الیوت در این بخش از شعر به عمد از خطوط شکسته برای تأکید بر ذهن نامنسجم و به هم ریخته‌گویی استفاده کرده‌است (Kinney, 1987: 276).

در بخش اول، «تدفین مردگان» گوینده صحنه‌ای را توصیف می‌کند که حاوی «توده‌ای از تصاویر شکسته» (Eliot, 1962: 22). این تصنع عمدی زمانی برای خواننده آشکار می‌شود که خود شاعر در پایان شعر تأکید می‌کند که تصاویری شکسته را خرابه می‌بیند (Ibid:31)؛ بنابراین، گوینده از آغاز تا پایان شعر، از تصاویر تکه‌تکه شده‌ای که ارائه داده‌است، آگاه است و این ویژگی ناشی از ضعف تألیف سراینده نیست.

پراکندگی روابط انسانی و درهم‌شکستگی اجتماع انسان‌ها و زندگی‌های منفرد و منزوی در روزگار شاعر است که کلیت جامعه انسانی را تبدیل به جزایر متروکه و مستقل کرده‌است. راس ۴ معتقد است که استعاره «سرزمین هرز» نشان‌دهنده درماندگی تاریخی بعد از جنگ و تنهایی و انزوای جامعه‌ای است که در آن برقراری ارتباط میان آدمیان دشوار شده‌است (Ross, 1984: 142). در نمونه زیر از بخش دوم، «بازی شطرنج»،

عدم امکان برقراری ارتباط به خوبی مشهود است: «با من حرف بزن. چرا هرگز صحبت نمی‌کنی؟ / صحبت کن / به چه می‌اندیشی؟ در چه فکری؟ چه؟ / هرگز نمی‌دانم که به چه فکر می‌کنی» (Eliot, 1962: 119-124).

در این ابیات با وجود این که گوینده این سطور، قادر به برقراری ارتباط با شخصی که با او صحبت می‌کند نیست، دوباره سؤال می‌پرسد: «اکنون این سر و صدا چیست؟ باد چه می‌کند؟ / دوباره هیچ چیز نیست هیچ / آیا/ شما چیزی می‌دانید؟ آیا شما چیزی می‌بینید؟ آیا شما / به یاد می‌آورید؟ / چیزی؟» (Ibid:124). این درهم‌ریختگی تصاویر و ایده‌های غیرمرتبط در شعر، نشان‌دهنده جهان مدرن متلاشی و تمایلات مدرن برای فرار از این شرایط ناامیدکننده است.

از دیگر سو، چکامه «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد نیز یک متن پاره پاره و خردشده است که در ظاهر انسجامی ندارد و در آن تصویرهای بی ارتباط در پی هم می‌آیند؛ ولی در نهایت، کل شعراز یک منطق و استعاره مرکزی پیروی می‌کند که عبارت است از معنا دادن به حقایق پوچ و نامنسجم محیط خویش. او برای رسیدن به این استعاره مرکزی، به جای طرح منطقی و روند منظم، از تعدد روایت و زمان‌پریشی-های مکرر استفاده کند؛ بنابراین وجود ساختار به ظاهر نامرتبط، تصاویر شکسته، استعاره‌ها و کنایات در این شعر یک استراتژی هدفمند برای القای تشویش انسان مدرن دارد. به نقل قول زیر بنگرید:

« این کیست این کسی که تاج عشق به سر دارد

و در میان جامه های عروسی پوسیده است

پس آفتاب سر انجام

در یک زمان واحد

بر هر دو قطب نا امید نتابید

تو از طنین کاشی آبی تهی شدی

و من چنان پرم که روی صدایم نماز می خوانند

جنازه های خوشبخت

جنازه های ملول

جنازه های ساکت متفکر

جنازه های خوش بر خورد خوش پوش خوش خوراک

در ایستگاههای وقت های معین

و در زمینه ی مشکوک نورهای موقت

و شهوت خرید میوه های فاسد بیهودگی « (فرخزاد، ۱۳۷۹: ۳۳۰).

این نقل قول نشان می دهد که در این شعر، میان ساعت و ذهن، تقابلی واقعی برقرار است؛ به گونه ای که انعکاس وقایع مربوط به گذشته در ذهن راوی، از نظم و ترتیب زمانی پیروی نکرده و در قالب گذشته نگری نامنظمی نمود یافته است؛ در واقع در این شعر، زمان بر پایه شالوده ای روانی استوار است که راوی آن از یک سو با زمان عینی ۵ (زمان عادی ای که به دقایق و ثانیه ها تقسیم می شود) سر و کار دارد و از سوی دیگر در سطوح عمیق تر ذهن با زمان ذهنی^۶ روبه روست^۷ (می، ۱۳۸۱: ۱۰۹). تک گویی های درونی راوی نمونه روشن تقابل بین زمان عینی و زمان ذهنی در این شعر است که به صورت نامنظم میان چندین مقطع مختلف از زمان ذهنی حرکت می کند؛ علاوه بر این، فروغ فرخزاد در راستای ایجاد ساختار شکسته با گفتگوی راوی امکان جهش های زمانی مکرر را فراهم کرده که نمود آن در قالب تعویض آشکار زمان افعال از گذشته به حال و از حال به آینده و سرانجام توقف در زمان حال است:

«خطوط را رها خواهیم کرد

و همچنین شمارش اعداد را رها خواهیم کرد

و از میان شکل های هندسی محدود

به پهنه های حسی وسعت پناه خواهیم برد

من عریانم عریانم عریانم

مثل سکوت های میان کلام های محبت عریانم

و زخم های من همه از عشق است

از عشق عشق عشق

من این جزیره سرگردان را

از انقلاب اقیانوس

و انفجار کوه گذر داده ام

و تکه تکه شدن راز آن وجود متحدی بود

که از حقیرترین ذره هایش آفتاب به دنیا آمد

سلام ای شب معصوم «(فرخزاد: ۳۲۴).

۳.۲. مشابهت در استفاده از بینامتنیت^۱

«بینامتنیت» شیوه‌ای از بررسی تأثیر و تأثر متقابل متون ادبی است. این شیوه بر این اندیشه مبتنی است که متن، نظامی بسته و مستقل و یگانه و تنها نیست (Frow, 2005: 48). ژولیا کریستوا^۱ اولین بار در دهه ۱۹۶۰ این اصطلاح را رواج داد (زغبی، ۱۹۹۵: ۱۲). او معتقد بود که «هر متن یک بینامتن است که محل تلاقی و تقاطع متون کثیری می‌باشد» (Abrams, 1993: 285). پس از کریستوا، ژرار ژنت^۱ مطالعات او را گسترش داد. از منظر او بینامتنیت فقط محدود به رابطه هم‌حضور میان دو یا چند متن است که اساساً شامل حضور واقعی یک متن در متنی دیگر می‌باشد (Genette, 1997: 1-2)؛ به عبارت دیگر از نگاه ژنت هر گاه بخشی از یک متن (متن A) در متن دیگری (متن B) حضور یابد، رابطه میان این دو، رابطه‌ای بینامتنی است. که این هم‌حضور به سه دسته مجزا تقسیم می‌شود:

الف- نقل قول: در این نوع بینامتنیت، مؤلف (متن B) متن دیگری را که در

نوشته‌اش حاضر شده‌است، به وسیله گیومه یا ارجاع متمایز می‌کند (همان: ۲).

ب- سرقت ادبی: در این نوع بینامتنیت، نویسنده (متن B)، متنی دیگر (متن A) را

بدون ذکر و ارائه مرجع، در متن خود جاسازی می‌کند.

ج- بینامتنیت ضمنی: در این نوع بینامتنیت، مؤلف (متن B) سعی در پنهان‌کاری

ندارد؛ بلکه مرجع (متن A) را به شکل غیر مستقیم معرفی می‌کند؛ بنابراین در این شکل از بینامتنیت با اندکی دقت و ذکاوت ارتباط دو متن قابل فهم است. کنایات و تلمیحات از مهمترین اشکال این نوع بینامتنیت است (همان) که با حضور در اشعار تی. اس. الیوت و فروغ فرخزاد به آن‌ها فردیت بخشیده‌است.

اشعار تی. اس. الیوت و فروغ فرخزاد اگرچه به لحاظ زبانی متفاوت به نظر می‌رسد؛ اما

در باطن دارای بنیانی هم‌بسته‌اند که علاوه بر تغذیه فکری مشترک هر دو شاعر از فلسفه مدرن حاصل بهره‌گیری مشابه از بینامتنیت ضمنی است. شعر «سرزمین هرز» نمونه خوبی از متونی است که از بطن متون پیشین فرهنگ و ادبیات غرب متولد و تبدیل به فضایی شده‌است، با ابعاد متنوع که در آن انواع مفاهیم و تصاویر از ادبیات کلاسیک ریشه

گرفته و از طریق بینامتنیت ضمنی تلمیح نمود یافته‌اند. گوینده این شعر معتقد است که «خواندن متون باید دانش خاصی را برای مردم به ارمغان بیاورد و خواننده برای همکاری با شاعر در ساخت شعر، باید مدتی کتاب را ببندد و اندکی در کنار حزیل و دانته توقف کند» (Brooker, 2005: 191).

یکی از برجسته‌ترین عناصر شعر «سرزمین هرز» که باعث دشواری و دیرپه‌ی آن شده، کاربرد اطلاعات تاریخی و تلمیحات ادبی است. خطوط آغازین این شعر که شاعر درباره‌ی آوریل چنین اظهار نظر می‌کند: «آوریل، بی‌رحم‌ترین ماه است» (Brooker: 76) با شرح آوریل در مقدمه کلی قصه‌های کانتربری چاوسر که درمانگر و شاداب بودن بهار را پذیرفته است» (همان) قابل تطبیق است. تصویر الیوت از سرزمین بی‌حاصل و بی‌روح در مقابل تصویر زیبا و پر بار چاسر از بهار، بر بی‌حاصل بودن زمین و وضعیت غیرطبیعی و بد بهار تأکید می‌کند.

این شعر مملو از ارجاع به متون کهن کلاسیک و مذهبی است که به عنوان بخشی از استراتژی الیوت در بازسازی ذهن اروپا، به شعر شکل می‌دهد و در فهم معنی پوچی و بی‌نظمی تاریخ معاصر کمک می‌کند (همان: ۵۶). الیوت در یادداشت‌های شعری خود، آیات مختلف کتاب مقدس را نقل کرده‌است؛ به عنوان مثال، تصویر زمین بایر در «تدفین مردگان» به کتاب (Ecclesiastes 12) ^{۱۱} اشاره دارد. توصیفات این شعر از «درخت مرده، جیرجیرک بدون آرامش» (Eliot, 1962:23) نشان‌دهنده توصیفات روزهای بدی است «که خورشید و نور و ماه و ستاره در تاریکی» به سر می‌برند و «شکوفه‌های درخت بادام، ملخ ناتوان و تمایل از بین رفته» (Ecclesiastes 12:1, 5) است. علاوه بر این، او به «کمدی الهی» ^{۱۲} دانته ^{۱۳} و «بهشت گمشده» ^{۱۴} میلتن ^{۱۵} در نوشته خود اشاره می‌کند (Rainey, 2005: 76).

یکی دیگر از اهداف مهم و پنهان تلمیحات، ابراز تمایل به بازگشت به گذشته و حس دلتنگی برای فرهنگ و ارزش‌های گذشته و روزگاری است که زندگی ملموس بود. تمرکز الیوت بر گذشته در این شعر، نشان‌دهنده اشتیاق شدید این «شاعر مدرن برای رهایی از بحران‌هاست» (Spanos, 1979: 227). الیوت، پس از سقوط مفاهیمی مانند سنت و طبیعت، مفهوم سنت را با نگرش جدید و خاص خود از طریق تلمیحات شعری، بدون از بین بردن تاریخ، از تاریخ جدا کرد (Schwartz, 2001: 17).

علاوه بر این، این اشارات مختلف و به ظاهر تصادفی در شعر الیوت، منعکس کننده شک‌گرایی و عدم اطمینان از طرز فکر مدرن است. یکی از تأثیرات کاربرد این اشارات، ایجاد وقفه‌های مکرر در جریان خواندن و درک شعر است. درک این ارجاعات، منوط به دانش ادبی خواننده برای فهم اثر است؛ زیرا استنباط مخاطب ناآگاه از این اشارت، در مطالعه پیوسته و یکپارچه شعر دچار اختلال می‌شود و این شکاف در جریان فهم شعر، سبب ایجاد ساختار و محتوای شکسته‌ای می‌شود که حس گسست و بی‌ارتباطی را القا می‌کند (Svarny, 1989 : 195).

از دیگر سو، در چکامه «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد طیف‌های گوناگونی از گفتمان‌های اعتقادی و اجتماعی بازنگاری شده است که نشانگر صداهای متکثر معنایی موجود در آن است که مناسباتی ترامنتی را تأیید می‌کند. برای کشف و گشودن این ندهای متکثر باید ارجاعات و پژواک‌های آن را کاوید و از آن رهگذر به کشف نظام‌های معنایی موجود در این شعر فروغ فرخزاد پرداخت.

چنان که از نام این شعر، برمی آید اتکای این شعر از جهت محتوا و مضمون، وضعیت جامعه شاعر و انسان آن دوران با تمام ویژگی‌های خاکی و زمینی او است. در این شعر نیز همچون شعر تی. اس. الیوت تمرکز سراینده بر بینامتنیت ضمنی تلمیح است. در نخستین ابیات این شعر، شاعر خود را زنی تنها در آستانه فصلی سرد معرفی می‌کند. این توصیف گوشه‌چشمی دارد به ابیات نخستین شعر «پیری» الیوت که می‌گوید: «اینک منم، پیرمردی در ماهی خشک» (Eliot, 1962:57).

در متن، شاعر به ناتوان بودن انسان مدرنی اشاره می‌کند که روی دو پای زمینی خود ایستاده تا خالق دنیای مدرن باشد. فروغ در این شعر ارزش‌هایی که عامه مردم برای رسیدن به آن، روزهای کسل کننده عمر خویش را بر باد می‌دهند، حقیر می‌شمارد و با ارزش‌زدایی از آن چه به عقیده عوام ارزش پنداشته می‌شود، به دنبال یک بازاندیشی زیر و رو کننده در جامعه خویش است. این اشارات نشان از این حقیقت دارد که فروغ سرنوشت بحران‌زده انسان معاصر را محتوم و غیر قابل تغییر نمی‌داند^{۱۱} و از طریق مقابله با تقدس‌مآبی و تقلید محض چشم‌انتظار رویش باورهای جدیدی است که بهارگونه باروری و سرسبزی را پس از سردی زمستان به ارمغان آورد.

از آن جا که کلیدی‌ترین وجه مدرنیسم اتکای انسان به خویش است، فروغ فرخزاد برای این انسان مدرن از تعبیری همچون «انسان پوک/ انسان پوک پر از اعتماد» استفاده کرده است که اقباسی از شعر دیگر تی. اس. الیوت با عنوان «مردان پوک» (*The Hollow Men: 85*) است. حضور این مفهوم و تعبیر مرتبط با آن بینامتنیتی ضمنی با اشعار تی. اس. الیوت برقرار کرده است. فرخزاد در ابیات پایانی شعر خویش از مفهوم کنایی سبز شدن باغچه بر اثر دفن شدن دست‌هایی جوان بهره گرفته است. این مفهوم نیز برگرفته از مفاهیم مندرج در بند «دریای خالی و ویران» از شعر «سرزمین ویران» تی. اس. الیوت است. آن جا که می‌گوید:

«جسدی که پارسال در باغچه ات کاشتی، جوانه زد

امسال شکوفه خواهد داد یا سرمای زودرس خوابش را آشفته خواهد کرد» (Eliot, 1962:74)

علاوه بر موارد یاد شده، این شعر ارجاعات و اشارات مختلفی به متون مذهبی و تاریخی دارد. در این ارجاعات و اشارات فروغ فرخزاد همانند تی. اس. الیوت از این متون در راستای القای حس بیهودگی و یأس بهره می‌گیرد. نخستین حقیقت تاریخی و مذهبی که فروغ بدان اشاره می‌کند، مسئله «هبوط آدمی» بر زمین در راستای طی مسیر سقوط گونه او تا اعماق گور است. او با اشاره به این نکته به کل هستی بشر نگاهی فلسفی و یأس‌آلود دارد و انسان نخستین را با قلبی ساده لوح معرفی می‌کند که شیطان با وسوسه یک سیب زمینه سقوط او را فراهم کرده است:

«آن‌ها تمام ساده لوحی یک قلب را

با خود به قصر قصه‌ها بردند

و اکنون دیگر

دیگر چگونه یک نفر به رقص برخواهد خاست

و گیسوان کودکیش را

در آب‌های جاری خواهد ریخت

و سیب را که سرانجام چیده است و بوییده است

در زیر پا لگد خواهد کرد؟» (فرخزاد: ۳۲۰).

علاوه بر این، در این شعر سه بار شبی مخاطب قرار می‌گیرد که با صفت

«معصوم» به مخاطب معرفی می‌شود و شاعر پیایی به او سلام می‌کند. این مصرع-ها، اشاره به شب قدر در فرهنگ اسلامی دارد که در آیه پنجم سوره قدر همراه با واژه سلام آمده است «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ ۱۲» (القدر: ۵)؛ همچنین حضور عبارات و ترکیباتی همچون «سوره‌های رسولان» (همان: ۳۲۳)، «نماز می‌خوانند» (همان: ۳۳۰) و «پیغمبران آیه‌های تازه تطهیر» (همان: ۳۳۱) به شکلی ضمنی با متون مذهبی ارتباطی بینامتنی ایجاد کرده است. ترکیب «لانه‌های خالی سیمرغان» (همان: ۳۲۴) در این شعر در ارتباط با اساطیر ملی و مذهبی موجود در کتاب‌های شاهنامه و اوستا و روایات پهلوی است.

۴.۲. مشابهت در تصویرپردازی

از آن جا که شعر به طور غیرمستقیم با تصویرسازی؛ یعنی ارائه تصویر خیالی از تجربه حسی، بر زیبایی و تأثیر خود می‌افزاید (لارنس، ۱۳۷۹: ۴۶)، کاربرد عناصر تصویرساز بر پایه سطوح بلاغی خیال در شعر و میزان توانایی شاعر در استفاده درست و تأثیرگذار از این عناصر، در خلق تصاویر ادبی و هنرمندانه و اثربخشی هرچه بیشتر شعر مؤثر است (دلبری و مهری، ۱۳۹۴: ۷۳).

مهم‌ترین ویژگی تصویرپردازی هر دو شعر این است که در این اشعار، یک تصویر فی نفسه مطرح نیست؛ بلکه تلفیق آن با تصاویر دیگر و در سرتاسر یک شعر معنا ساز است. این تلفیق و تکوین که پیدایش شکل ذهنی را ممکن می‌سازد، هر دو شعر را دارای شبکه پیچیده و دقیقی کرده است که تمام بدنه شعر را در خود دارد. نکته مشابه دیگر در تصویرپردازی هر دو شعر ارتباط بین شعر و بافت تاریخی دوران مدرن است. هر دو شاعر به جای بحث در مورد وضعیت جامعه خویش در قالب گفتگوی واقعی، برای به تصویر کشیدن ویرانی جامعه و سرخوردگی‌ها و یأس‌های روحی مردم زمانه خود از زبانی استعاری بهره گرفته‌اند.

بنا به اظهار رابیت شعر «سرزمین هرز»، بی‌ثمر و بی‌جان در حقیقت، استعاره‌ای از اروپا است (Rabate, 1994: 212). در بخش اول «تدفین مردگان»، گوینده پس از مشاهده لندن آن را منفصل، خشک و بی‌روح همانند بدن مرده‌ای وصف می‌کند (همان). لندن، شهری که به پیشرفت‌ها و رفاه زندگی شهری شهره بود، در این اثر به

شهری غیرواقعی تبدیل شده و اعتبار فرهنگی- اجتماعی خویش را از دست داده و به توده‌ای از هم گسسته تبدیل شده است (Svarny, 1989:160).

در این شعر تی. اس. الیوت وضعیت کلی اروپا را از نظر روحی و روانی در نظر گرفت و به بررسی طرز فکر و ایدئولوژی مردم پرداخت و تصویرپردازی شعر خود را در خدمت درون نگری فلسفه مدرن قرار داد (Smidt, 1961: 122)؛ وی شرایط اروپا را با اسکیزوفرنی^{۱۳} (جنون جوانی) یکسان می‌پندارد. عدم انسجام، نمونه منطقی چنین حالت ذهنی است که در تصاویر خیالی مربوط به اروپا هویدا است. در این تصاویر که جمعیتی از مردم، در میان توده‌ای از تصاویر شکسته دور یک حلقه می‌چرخند (Brooker, 2005: 56) این تصاویر علاوه بر پیچیدگی فکری، مدور بودن قلب مردم و عدم انسجام و رشد را نشان می‌دهد. متن، پیوسته به فروپاشی تمدن غرب پس از جنگ جهانی اول اشاره دارد. گوینده، لندن پس از جنگ را مشاهده می‌کند در زیر مه قهوه‌ای از سپیده دم زمستان سر در گم است (Eliot, 1962:60-62) این تصویر حقیقی و مه آلود از خیابان های لندن که سرشار از «آه، کوتاه و غیرمتداول» است (Ibid:64-65) به طرز نیشدار، ناامیدی و واقعیت تلخ اروپای مدرن را نمایش می‌دهد.

بروکر قرن هفدهم را آغازگر عدم انسجام و نیز دوگانگی ذهنی اروپا در قرن هفدهم می‌داند. نوسان از تمرکز بر عقل در عصر روشنگری و احساسات در عصر رمانتیک، در نهایت منجر به سرخوردگی عظیم در دوران مدرن شد (همان: ۲۲)؛ براین اساس او در این شعر، افسردگی و تزلزل روحی نسلی را منعکس می‌کند (Kenner, 1949 : 421) که از ناامیدی و تنزل معنوی سال‌های پس از جنگ جهانی اول در رنج می‌باشد (Bloom, 1999: 40).

با توجه به آنچه گفته شد یکی از جنبه‌های تفکر مدرن، رد و تحقیر دوره پیش از دوران مدرن است. پناه بردن نوگرایان به دیدگاهی تقریباً بدبینانه با درک شکنندگی انسان و جهان مفهومی دیرینه است (Brooker: 58). در شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ فرخزاد نیز چنین نگاهی نسبت به انسان وجود دارد. او از همان سطور نخستین شعرش به «ناتوانی دست‌های سیمانی» (فرخزاد: ۳۱۸) آدمیان اطراف خویش اعتراض می‌کند. از منظر او حتی علمداران معنویت، «رسولان سرشکسته» ای هستند

(همان: ۳۲۳) که از عهده انجام وظایف خویش بر نمی‌آیند و این انسان‌ها را در «اجتماع سوگوار تجربه‌های پریده رنگ» به حال خود رها می‌کنند.

در این شعر دنیای اطراف شاعر و در معنایی گسترده‌تر، کل دنیای معاصر با نگاهی استعاری، فصلی سرد و زمستانی معرفی می‌شود. او که «شاعر زمستان بود. در زمستان زاد و در زمستان درگذشت» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۳۱۲). با این نگاه استعاری شعر خویش را اینگونه آغاز می‌کند:

«و این منم / زنی تنها / در آستانه فصلی سرد» (فرخزاد، ۱۳۷۹: ۳۱۸).

از منظر فروغ فرخزاد شعری که به محیط و شرایطی که در آن به وجود می‌آید، بی-اعتنا باشد، هرگز نمی‌تواند شعر باشد (جلالی، ۱۳۷۷: ۱۸۲). زمستان شعر فروغ فرخزاد اشاره به دنیای سرد و منجمد ایران پس از سال‌های ۱۳۲۰ دارد که روحیه یأس و استیصال در روشنفکران آن زمان پس از واقعه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به اوج رسید (کوشش و نوری، ۱۳۹۱: ۶۸). در آن دوران با جدا شدن نهادها و سازمان‌های اجتماعی و برجسته کردن حقوق فردی و آگاهی اقشار اجتماع از حقوق خویش، توقعات و مطالبات اجتماعی افزایش یافت (صفایی و احمدی: ۱۷). رمون آرون می‌گوید: «روشنفکران آن دسته از مردمانند که زیستن راضی‌شان نمی‌کند بلکه می‌خواهند وجود خود را توجیه کرده باشند.» (دوستدار، ۱۳۸۹: ۵). این روشنفکری و آگاهی اجتماعی در شعر فروغ فرخزاد به شکل مبارزه منفی از قبیل تصاویر مربوط به برملا کردن ویژگیهای منفور فردگرایی، فرهنگ جنسیت سالار، فقر اجتماعی و در مجموع نارضایی از حقوق اجتماعی جلوه‌گر شده‌است.

علاوه بر این در این شعر، تصویر گذر زمان با تکرار جمله‌های «زمان گذشت / زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت / چهار بار نواخت» (همان: ۳۱۹؛ ۳۲۶؛ ۳۲۷) تسلسلی زمانی را نشان می‌دهد که با توده‌ای از تصاویر مایوس‌کننده، شرایط تکراری جامعه شاعر را منعکس می‌کند. جامعه‌ای که «محفل عزای آینه‌ها و اجتماع سوگوار تجربه‌های پریده-رنگ» است (همان: ۳۱۹).

فروغ فرخزاد در این شعر شکسته شدن روابط انسان با طبیعت را که ارمغان رشد صنعت و فروپاشی روابط اجتماعی است، توصیف می‌کند. تصویر دنیای معاصر از نگاه فروغ فرخزاد سرشار از «هستی آلوده زمین» و «یأس غمناک آسمان» است. دنیایی که

در آن «دست‌های سیمانی» به عنوان نماد گسترش شهرنشینی رشد کرده و ناتوان است (همان: ۳۱۸) و «شب پشت شیشه‌های پنجره سر می‌خورد/ و با زبان سردش / ته‌مانده- های روز رفته را به درون می‌کشید» (همان: ۳۲۸). او جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن آغاز فصل سرد، ابتدای ویرانی را هشدار می‌دهد. این روزگار سیاه و تلخ مشحون از آدم‌هایی است که غریب و دل‌مرده‌اند و به دروغ‌گویی و تزویر آغشته‌اند و در ناامنی درونی زندانی شده‌اند.

او در این زمستان بی‌رویش و منجمد، مرگ طبیعت، مرگ عشق و روابط انسانی را نشان می‌دهد (همان: ۳۲۴). و انسان‌ها را جنازه‌های خوشبخت، خوش‌برخورد، خوش-پوش و خوش‌خوراکی معرفی می‌کند که ملول، ساکت و متفکر هستند (همان: ۳۳۰). هدف فروغ فرخزاد یافتن راه نجاتی برای انسان مدرن میان تهی است با این مقصود که انسان ذاتی جهانمند دارد؛ بنابراین هرچند در تمدن ظاهری و تکنولوژی به پیشرفت های بسیاری دست یابد، از آن رو که از داشتن عشق و ارتباط محروم شده، جنازه است و به این دلیل که هویت اجتماعی خویش را گم کرده، بی ریشه است. این همان تعبیری است که حافظ پیش از فروغ درباره آن چنین گفته‌است:

هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق بر او نمرده به فتوای من نماز کنید
(حافظ، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

در مجموع می‌توان گفت که این مشابهت افکار و اشتراک تصویرپردازی آن‌ها در هر دو شعر مبین وحدت نیازهای انسان مدرن و همسانی معضلات و معماهای آدمی و تشابه مسائل و دشواری‌های زندگی در عصر حاضر است.

۳. نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه درباره اشعار «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» از فروغ فرخزاد «سرزمین هرز» تی. اس. الیوت گفته‌شد، این نتایج حاصل گشت که در هر دو شعر عنوان، از همان آغاز، تقابل و تنش موجود در ساختار شعر را منعکس می‌نماید. در این اشعار ابیات آغازین نشان دهنده زمان، شخصیت و کنش است و نوع آغاز از مقوله آغازهای خبری است که در آن هر دو شاعر با زبانی طنزآلود به تحسین زمستانی می-

پردازند که استعاره از دنیای مدرن است. در هر دو شعر پایان‌بندی در روند استنتاج و تأثیرگذاری از کلیت شعر، نقطهٔ اوج است؛ زیرا پایان ناتمام این اشعار، خود یک پایان طراحی شده و حساب شده است که سرشت پایان‌ناپذیر مضمون یا درون مایهٔ کل اثر را برجسته می‌کند.

از دیگر سو، هر دو شعر، متونی پاره پاره و خردشده اند که در ظاهر انسجامی ندارند و در آن تصویرهای بی‌ارتباط در پی هم می‌آیند؛ ولی در نهایت، کل شعر از یک منطق و استعارهٔ مرکزی پیروی می‌کند که عبارت است از معنا دادن به حقایق پوچ و نامنسجم محیط خویش؛ بنابراین وجود ساختار به ظاهر نامرتب، تصاویر شکسته، استعاره‌ها و کنایات در این اشعار یک استراتژی هدفمند برای القای تشویش انسان مدرن و درهم‌شکستگی اجتماع انسان‌ها و زندگی‌های منفرد و منزوی در روزگار شاعر است. کنایات و تلمیحات از مهمترین اشکال بینامتنیت ضمنی در این اشعار است که نشان می‌دهد هر دو شاعر علاوه بر تغذیهٔ فکری مشترک از فلسفهٔ مدرن، شعر خویش را تبدیل به فضایی کرده‌اند، با ابعاد متنوع که در آن انواع مفاهیم و تصاویر از ادبیات کلاسیک و متون مذهبی ریشه گرفته و در راستای انتقاد از انسان مدرن نمود یافته‌است.

با تطبیق تصویرپردازی این اشعار این نتایج به دست آمد که در هر دو شعر تلفیق هر تصویر با تصاویر دیگر و در سرتاسر شعر معنا ساز شده‌است. این تلفیق و تکوین که پیدایش شکل ذهنی را ممکن ساخته، هر دو شعر را دارای شبکهٔ پیچیده و دقیقی کرده است که تمام بدنهٔ شعر را در خود دارد. نکتهٔ مشابه دیگر در تصویرپردازی هر دو شعر ارتباط بین شعر و بافت تاریخی دوران مدرن است. هر دو شاعر به جای بحث در مورد وضعیت جامعهٔ خویش در قالب گفتگوی واقعی، برای به تصویر کشیدن ویرانی جامعه و سرخوردگی‌ها و یأس‌های روحی مردم زمانهٔ خود از زبانی استعاری بهره گرفته‌اند. در مجموع می‌توان گفت که این مشابهت افکار و اشتراک تصویرپردازی آن‌ها در هر دو شعر مبین وحدت نیازهای انسان مدرن و همسانی معضلات و معماهای آدمی و تشابه مسائل و دشواری‌های زندگی در عصر حاضر است.

۴. پی نوشت ها

1 Julia Kristeva

2 Julia Kristeva

3 Julia Kristeva

4 Ross

5 Objective Time

6 Julia Kristeva

7 Julia Kristeva

8 Julia Kristeva

9 Julia Kristeva

10 Gerard Genette

۱۱. کتاب جامعه (Ecclesiastes 12) از عهد قدیم انجیل مفهوم رنج و تاثیر آن بر عملکرد اجتماعی یهود است.

12 divine comedy

13 Dante

14 Paradise Lost

15 Milton

۱۶. تا طلوع سپیده دم سرشار از سلامت است.

17 Schizophreny

۵. منابع به فارسی

- قرآن
- جلالی، بهروز (۱۳۷۷). *جاودانه زیستن، در اوج ماندن*. تهران: مروارید.
- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۸). دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران اقبال.
- دامادی، محمد (۱۳۷۹ش). مضامین مشترک در ادب فارسی و عربی. تهران: دانشگاه تهران.
- دوستدار، آرامش (۱۳۸۹). امتناع تفکر در فرهنگ دینی. پاریس: نشر خاوران.
- دلبری، حسن؛ مهری، فریبا (۱۳۹۴ش). «سطوح بلاغی خیال در تصاویر شعر معاصر». فنون ادبی. سال هفتم. شماره ۱. صص ۷۳-۸۶.
- زغبی، احمد (۱۹۹۵). التناس نظریاً و تطبیقاً. الاردن: مکتبه الکتانی اربد.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). نگاهی به فروغ. تهران: مروارید.
- صفایی، علی؛ احمدی، علی (۱۳۸۹). «مقایسه شعر سیاه فروغ فرخزاد و نصرت رحمانی». پژوهش های ادبی. سال هفتم. شماره ۲۷. صص ۹-۳۶
- فرخزاد، فروغ (۱۳۷۹). دیوان اشعار. تهران: انتشارات اهورا.
- کوشش، رحیم؛ نوری، زهرا (۱۳۹۱). «انزواطلبی در شعر و زندگی فروغ فرخزاد». ادبیات فارسی. شماره ۱۹. صص ۶۷-۸۸.
- لارنس، پرین (۱۳۷۹ش). شعر و عناصر شعر. ترجمه: غلامرضا سلگی. تهران: رهنما.
- می، درونت (۱۳۸۱ش). پروست. ترجمه: طاهری، فرزانه. تهران: طرح نو.

- نظری منظم ، هادی . (۱۳۸۹). «ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه‌های پژوهش». نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. سال اول. شماره ۲، صص ۲۳۷-۲۲۱.
- یوست، فرانسوا. (۱۳۸۸) «فلسفه و نظریه‌ی جدید در ادبیات». ادبیات تطبیقی. مترجم علیرضا انوشیروانی. سال دوم. شماره ۸. صص ۵۶-۳۷.

• References

- Abrams, M. H. (1993) . *Glossary of Literary Terms*. Ithaca: Harcourt.
- Bentley, Joseph, and Jewel Brooker. (1990). *Reading the Waste Land: Modernism and the Limits of Interpretation*. Amherst: U of Massachusetts P, Print.
- Bloom, Harold. (1999). *T. S. Eliot: Comprehensive Research and Study Guide*. Broomall, PA: Chelsea House, Print.
- Brooker, Jewel. (2005). “Dialectic and impersonality in T. S. Eliot”. *Journal of Literature and the History of Ideas*. MUSE. Web. 3: 129-51.
- Damadi, Mohammad. (2000). *Common themes in Persian and Arabic Literature*. Tehran: Tehran University Press.

- Delbari, Hassan and Fariba Mehri .(2015). "Rhetorical imagination in contemporary poetry images." *Literary Techniques. 7th year. No. 1. pp. 86 -73.*
- Dostar, Aramesh. (2000). *The Refusal to Think in Religious Culture.* Paris: Khavaran Publication .
- Eliot, T[homas] S[tearns]. (1962). *The Hollow Men.* Orlando: Harcourt .
-(1962). *The Waste Land and Other Poems.* Orlando: Harcourt .
- Faroukhzad, Forough. (2000). *A Collection of Parvin Etesami's Poems.* Tehran: Ahura Publication.
- Frow, John. (2005) .*Genre.* London and New York: Rutledge.
- Genette, Gerard. (1997). *Palimpsests: Literature in Second Degree.* Trans: Channa Newman and Calude Doubinsky, Lincoln, University of Nebraska Press .
- Hafez, Shams al-Din Muhammad. (2009). *Divan of Shams al-Din Muhammad Hafez.* Eds: Mohammed Qazvini and Qasem Ghani . Tehran Iqbal .
- Jalali, Behrouz. (1998). *Eternal life at the Peak of Stay.* Tehran: Morvarid Press.

- Joost, Francois. (2009). *New Philosophy and Theory of Literature*. Comparative Literature. Tran: Ali Reza Anoushirvani. 2nd year. No.8, pp. 37-56.
- Kenner, Hugh. (1949). “Eliot’s moral dialectic.” *The Hudson Review* 2 (421-48), Retrived form JSTOR. Web. 5 Feb. 2012.
- Kinney, Clare. (1987). “Fragmentary excess, copious dearth: ‘The Waste Land’ as anti- narrative”. *The Journal of Narrative Technique* 17: 273-85. Retrived form JSTOR. Web. 5 Feb. 2012.
- Koshesh, Rahim and Zahra Nori. (2012). “Isolationism on Forough Faroukhzad’s poems and life”. *Persian Literature. No. 19*, pp. 67-88.
- Lawrence, Perrine. (2000). *Poetry and Poetic Elements*. Tran: Gholamreza Salgi. Tehran: Rahnama Publication.
- Modernism. (2012). *Encyclopedia Britannica Online Academic Edition*. Encyclopedia Britannica, Web. 5 Feb.
- McGann, Mary. (1976). “*The Waste Land* and *The Sound and the Fury*: To Apprehend the human process moving in time”. *The Southern Literary Journal* 9: 13- 21. Retrived form JSTOR. Web. 5 Feb. 2012.
- Mi, Dronet. (2002). *Proust*. Tran: Farzaneh Taheri. Tehran: New Plan

- Nazari Monazam, Hadi. (2010). "Comparative literature: Definition and research areas." *Journal of Comparative Literature*, Faculty of Literature and Humanities. Kerman University of Shahid Bahonar. First year. No. 2, pp. 221-237.
- Quran
- Rainey, Lawrence. (2005). *The Annotated Waste Land with Eliot's Contemporary Prose*. New Haven, CT: Yale UP.
- Rabate, Jean-Michel. (1994). "Tradition and T. S. Eliot". *The Cambridge Companion to T. S. Eliot*. Ed. Anthony Moody. UK: Cambridge UP, 210-22.
- Remak, Henry.(1961). "Comparative literature: It's definition and function". *Comparative Literature: Method and Perspective*. Ed: Newton B. Stalknecht and Horst Fernz. U.S.A: Arcturus Books, pp. 3-37.
- Ross, Andrew. (1984). "The Waste Land and the Fantasy of Interpretation." *Representations* . 8 : 134-58. Retrived form JSTOR. Web. 5 Feb. 2012. Ed. Michael North. New York: Norton, 210-211.
- Smidt, Kristian. (1961). *Poetry and Belief in the Work of T. S. Eliot* .London: Routledge and Kegan Paul.

- Safai, Ali and Ali Ahmadi. (2010). "Comparing the Poetry of Forough and Nosrat Rahmani." *Literary Studies*. 7th year. No.27, pp. 9-36
- Shamisa, Sirous. (1997). *Look at Forough*. Tehran: Morvarid Press.
- Spanos, William. (1979). "Repetition in the Waste Land: A Phenomenological Destruction." *Revisions of the Anglo-American Tradition* .7: 225-85. Retrived form JSTOR. Web. 5 Feb. 2012.
- Svarny, Eric. (1989). *The Men of 1914: T. S. Eliot and Early Modernism*. Philadelphia: Open UP.
- Zghby, Ahmad . (1995). *Intertextuality Theory and Application*. Jordan: Library Alketani, Irbid.